

ابوالمؤید بلخی

نویسنده : دکتر بصیر کامجو

مؤید بلخی تاجیک تبار ایرانی شاعر و نویسنده مشهور قرن چهارم و معاصر سامانیان و متولد بلخ است. به اساس ذکر نامش در « تاریخ بلعمی » که مقارن سال 352 هـ.ق. تألیف شده است واضح می گردد که او در نیمه اول قرن چهارم زندگی می کرده است.

بهمین صورت کنیه مؤید بلخی در « لباب الالباب » عوفی ، « مجمع الفصحا » ، ترجمه « تاریخ طبری » ، « مجمع التواریخ » ، « لغت فرس » اسدی ، « تاریخ سیستان » و « قابوسنامه » (3) بیان شده است.

ابوالمؤید بلخی دارای آثار منظوم و منثور است . او نخستین کسی است که داستان «یوسف و زلیخا» را به نظم کشیده است . اگرچه از اشعار این منظومه او چیزی باقی نمانده، در مقدمه بعضی از نسخ منظومه یوسف زلیخا در ذکر سابقه نظم این داستان چنین آمده است :

مر این قصه را پارسی کرده اند
بدو در معانی بگسترده اند
به اندازه دانش و طبع خویش
نه کمتر از آن گفته اند و نه بیش
دو شاعر که این قصه را گفته‌اند
بهر جای معروف و نهفته اند
یکی بوالمؤید که از بلخ بود
بدانش همی خویشان را ستود
نخست او بدین در سخن بافتست
بگفتست، چون بانگ دریافتست
پس از وی سخن باف این داستان
یکی مرد بُد خوب روی و جوان
نهاده و را بختیاری لقب
گشادی بر اشعار هر جای لب
بچاره بر مهتران بر شدی
بخواندی ثنا و عطا بسدی...

غیر از یوسف زلیخا ، ابوالمؤید بلخی اشعار دیگری نیز داشته است که نمونه از آنرا ذکر می کنیم :

انگشت را ز خون دل من کند خضاب
کفّی کزو بلای تن و جان هرکس است
عَنّاب و سیم اگر نبود مان روا بود
عَنّاب بر سبیکه سیمین او بس است

صفرای مرا سود ندارد نلکا(*)
درد سر من کجا نشاند علکا

(*) نلک : آلودگی کوهی

سوگند خورم بهرچه دارم ملکا
کز عشق تو بگداخته ام چون کلکا (4)

از دیگر آثاری که به او نسبت داده‌اند یکی شاهنامه منثور اوست که آن را « شاهنامه بزرگ » و « شاهنامه مؤیدی » هم خوانده‌اند. این شاهنامه کتابی در شرح تاریخ و داستانهای خراسان قدیم و شامل بسیاری از روایات و داستانهای خراسان از پهلوانان و پادشاهان است که بعداً در دیگر آثار حماسی ، از جمله « شاهنامه » فردوسی، از آنان سخن گفته شد.

قدیم ترین کتابی که از این اثر معتبر ادبی نام برده «تاریخ بلعمی» است که در بالا از آن ذکر رفت .

«گرشاسپنامه» و «اخبار نریمان» نیز از آثار ابوالمؤید بلخی هستند که شاید هم هر کدام جزئی از شاهنامه او بوده‌اند.

«عجایب البلدان» اثر دیگر اوست که در قرن چهارم و اوائل قرن پنجم مشهور بوده و در « تاریخ سیستان » نیز چند بار از آن یاد شده است. (5)

3 - ترجمه تاریخ طبری ص 40 . مجمع التواریخ ص 2 . تاریخ سیستان ص 35 . قابوسنامه ص 2 . رجوع شود به مقدمه تاریخ سیستان بتصحیح مرحوم ملک الشعراء بهار طاب ثراه ، چاپ تهران 1314 شمسی .

4 - لغت فرس اسدی ، ص 286 .

5 - صفحه : /

nilloofaraneh.persianblog.co 23k

- فرهنگ فارسی ، داکتر محمد معین ، ص 881 ، 91 .

- مجمع الفحصا ، ج 1 ، ص 81 .

- تاریخ ادبیات در ایران ، ذبیح الله صفا ، ص 401 - 402 .